



آشنایی با هنر دینی

در

تاریخ باستان

(1)

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر اصغر فهمی فر

پیش از وارد شدن به مبحث اصلی ناگزیر لازم است نسبت به موضوعاتی چون دین، تاریخ، تمدن، فرهنگ و هنر تعاریفی بدست دهیم تا مقصود نهایی در پرده ابهام باقی نماند. دین، تاریخ، تمدن، فرهنگ و هنر از جمله کلماتی است که در این نوشتار به کرات از آن استفاده می‌شود، از این روی بدلیل پرهیز از سوء تعبیر، ضروری است مرادمان از واژه‌های یاد شده، روشن‌تر باشد، خاصه آنکه در دوره جدید هر کدام از واژه‌ها در تعابیر گوناگون و عدیده‌ای معنی شده‌اند.

فصل اول: دین

۱- قدمت دین:

دین و مذهب، دیرینه‌ترین رفیق و همراه بشریت است به گونه‌ای که این نیاز، لمح‌ای از انسان جدایی نجسته است. شریعت با ظهور پیامبران و ظهور انسان مقارنت داشت؛ چه نخستین انسان (حضرت آدم علیه السلام) خود اولین پیامبر نیز بود از این رو انسان و مذهب هیچگاه از یکدیگر مجزا نبوده و در تمامی طول تاریخ، موافقت و مقارنت ذاتی با یکدیگر داشته‌اند. گذشته از ابلاغ رسالت الهی بوسیله ارسال

رسل، چنانچه رسولی هم برانگیخته نمی‌شد، انسان، بالفطره (عقلی و قلبی) به سوی خدا دلالت می‌شد و به زعم تصویری که کم و بیش شایع است، فلسفه ارسال رسل نه دعوت مستقیم انسان به سوی خدا (چه این دعوت به سوی او بطور ازلی در وجود انسان وجود داشته) بلکه انذار اوست (۱) و از اینکه معبودهای غیرحقیقی را بجای خدا نگیرد. مذهب چون بستری به مثابه زیرساخت کنش و واکنش‌های بشریت در طول تاریخ تلقی می‌شود و در این میان، هنر البته دارای موقعیت خاصی است. با جرأت می‌توان مدعی شد اولین اثر هنری مخلوق بشر با انگیزه‌های مذهبی و باورهای ماورایی شکل یافته است و با جرأت‌تر می‌توان گفت چنانچه انگیزه یاد شده وجود نمی‌داشت بیش از نیمی از تاریخ هنر، نانوشته باقی می‌ماند، چه هنری موجود نمی‌شد که پیرامون آن تاریخ‌های قطور هنر به رشته تحریر درآید و هدف این نوشتار، بحث حول و حوش این موضوع است. گفته می‌شود حدود یک میلیون سال از زندگی انسان در کره زمین می‌گذرد. نخستین آثار بدست آمده، به ۴۰۰ هزار سال ق.م تعلق دارد. این سؤال که آیا انسانهای اولیه به لحاظ جسمانی مشابه انسانهای امروزی بوده‌اند یا خیر به لحاظ علمی به

نتیجه قطعی دست پیدا نکرده‌ایم. به نظر می‌رسد هنوز نظریه داروین مبنی بر تکامل انسان از نوع میمون، بر دیدگاههای مورخین، انسان‌شناسان، هنرشناسان و جامعه‌شناسان سنگینی می‌کند. سؤال این است آیا اولین انسان در پهنه آفرینش، حضرت آدم علیه السلام بوده است ^(۲) و یا حضرت آدم نمونه تکامل یافته‌ای از انسانهای اولیه است. از آنجائی که براساس روایات مذهبی، قایل، کشاورزی را می‌دانسته است و همو بود که بعنوان هدیه، سنبله‌های گندم را به پیشگاه خداوندی عرضه کرد - که البته پذیرفته نشد - و مضافاً آنکه گفته می‌شود اولین بار حضرت آدم کشاورزی را اختراع کرد، می‌توان نظر داد که این دوران، مقارن با دوران نوسنگی است که انسان به کشاورزی دست یافت. اما قدمت کشاورزی نهایتاً بیش از ۱۲ هزار سال نیست در حالیکه اولین آثار بدست آمده از انسانهای اولیه متعلق به ۴۰۰ هزار سال تمام می‌رسد. بنابراین تطبیق هبوط حضرت آدم با تاریخ طبیعی انسان از نظر علمی و پراگماتیستی قدری با مشکل مواجه می‌شود.

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در روایتی در برابر سؤال فردی که پرسیده بود: «پیش از حضرت آدم ساکنان کره زمین چه کسانی بودند» فرمودند

«آدم» و ادامه دادند که «اگر باز هم بررسی پیش از آن چه کسی بوده، می‌گویم آدم».

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در ذیل آیه اول سوره نساء می‌فرمایند: «دانشمندان ژئولوژی - علم طبقات زمین - گفته‌اند که عمر نوع انسان از میلیونها سال هم تجاوز می‌کند و آثار و فسیلهایی هم که مربوط به بیش از پانصد هزار سال قبل است بدست آورده‌اند ولی این دانشمندان، دلیل قانع‌کننده‌ای که ثابت کند نسل موجود، متصل و پیوسته به آن انسانهاست در دست ندارند... اما قرآن صریحاً بیان نکرده است که آیا ظهور نوع انسان منحصر به همین دوره است یا اینکه قبلاً هم ادواری بر او گذشته که ما آخرین آنها هستیم. گرچه بسا می‌توان از این آیه « **واذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه قالوا اأتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقصد لک قال انی اعلم ما لا تعلمون** » استشمام کرد که قبل از دوره کنونی، ادوار دیگری نیز بر نوع انسان گذشته باشد، همانطور که در تفسیر آیه فوق بدان اشاره کردیم. آری از بعضی روایات اهل بیت معلوم می‌شود که این نوع، ادوار زیادی قبل از این دوره بخود دیده است». ^(۳)

نظریه ترانسفورمیسم در معنای عام آن حتی بر فرض اگر بپذیریم به معنای نفی وجود خدا نیست. ترانسفورمیسم در معنای داروینی آن (فرضیه تکامل انواع) به هیچ عنوان، نظریه اثبات شده‌ای نیست و فرضیه‌های دیگری با دلایل متقن از دانشمندان غربی و غیرغربی بر رد آن اقامه شده است.

فرضیه ترانسفورمیسم بر تکامل مادی (فیزیولوژیک، بیولوژیک و...) در تبدیل حیوان (میمون) به انسان (آدم) پایه گذاری شده است در حالیکه ذات میمون حیوانیت است و ذات انسان، انسانیت است و تبدیل حیوان به انسان مستلزم تبدیل ذات حیوانی به ذات انسانی است در حالیکه تکامل جسمانی و مادی نمی تواند موجب قطعی این عمل باشد، اما آنچه به نظر می رسد جای تأمل دارد این است که پیش از حضرت آدم علیه السلام انسانهایی می زیسته اند که مطلقاً از نسل حیوان نبوده اند و انسان بوده اند و ممکن است بدلیل فساد در زمین به بلایای آسمانی دچار آمده باشند اما حضرت آدم و حوا، انسانهای جدیدی هستند که با انسانهای قدیم، خویشاوندی وراثتی ندارند.

«در تفسیر سوره نساء، گفتاری در این معنا گذشت و گفتار ما در اینجا به منزله تکمیل همان

بحث است. در آنجا گفتیم که آیات کریمه قرآن، ظاهر قریب به صریح است در اینکه بشر موجود در امروزه که ما افرادی از ایشانیم، از طریق تناسل منتهی می شوند به یک زن و شوهر معین که قرآن نام آن شوهر را آدم معرفی کرده و نیز صریح است در اینکه اولین بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده اند بلکه از خاک یا گل یا لایه زمین - به اختلاف تعبیرات قرآن - خلق شده اند...» (۴)

آنچه مهم است این است که مورخین اعتقاد دارند که قدمت دین با قدمت پیدایش انسان برابر است و این حقیقت، صریح قرآن کریم است. (۵) اما صرف نظر از اعتقادات دینی، تاریخ، بزرگترین گواه بر دیرینگی دین است به گونه ای که در طول تاریخ شاید قبیله ای را نتوان یافت که تجلیات دینی در آنها یافت نشود.

۲- نسبت هنر با دین:

به تحقیق، انگیزه های ماورایی و دینی از جمله مهمترین عوامل ظهور آثار هنری در طول تاریخ است. مصداق سخن این است که اکثر آثار هنری در اقوام و ملل باستان در معابد و مقابر یافت شده و می شود.

هزاران هزار تیره، قوم و نژاد به چنگال مرگ اسیر شدند و به خاک رفتند و شهرهایشان و خانه‌هایشان در برابر طبیعت مقهور شد و از میان رفت، به گونه‌ای که هیچ اثری از آنها در میان نیست اما بسیاری از معابد و مقابر همین اقوام، همچنان زنده و پا برجا مانده است. انسان، خانه دنیا را سست می‌سازد اما خانه آخرت را به گونه‌ای می‌سازد که حتی المقدور جاودان باقی ماند.

اهرام ثلاثه مصر، زیگوراتهای بین‌النهرین، معابد هند، چین، مقابر تخته سنگی مادها، معابد سنگ پیکر یونان، معابد درشت سنگی اروپای دوران نوسنگی، معابد تمدنهای آمریکا پیش از کلمب و غیره هر کدام نمونه‌هایی ستر از این حقیقت است که هنر، آینه تجلی احساسات دینی و بی‌شائبه انسانهایی است که در کوره راه زمان بدنبال گمشده خود بودند و هر کدام با زبانی از معشوق سخن گفته و به ستایش او برخاسته‌اند.

ذات و جوهره هنر، دینی است و دین رفیق پا به پای هنر، در نشیب و فرازهای تاریخ است. از این روی پیش از وارد شدن به تمدنها و هنرهای اقوام گوناگون لازم است پیرامون دین و رابطه انسان با دین دقیق شویم.

۳- ملازمت دین و هنر از دیدگاه فلسفه و

علم

بررسی التزام هنر با مذهب از دو زاویه قابل بررسی است:

۱- از طریق فلسفه

۲- از طریق علم

نظر به آنکه هنر در معنای عام و مفهوم کلی، مقوله‌ای است فلسفی و زیبایی‌شناسی (علم الجمال) موضوعی کاملاً حکمی و فلسفی به شمار می‌رود، یک هنرمند و هنرشناس موحد در طی استنتاجات فلسفی لاجرم به این مقصد هدایت می‌شود زیرا هنر اصولاً و ذاتاً رحمانی بوده و جلوه‌هایی از تجلی وجود باری تعالی است. کوشش در تعریف عام هنر با تأکید بر عنصر وحدت به مثابه اصلی‌ترین عامل تجلی هنر نشان می‌دهد که اعتقاد به وحدت و اصولاً تمایل فطری انسان از پریشی و گسیختگی به سوی اتحاد و یگانگی، لاجرم باید منشایی در عالم خارج داشته باشد که نهایتاً جستجوگر را به وجود اقدس الهی رهنمون می‌سازد. هدف این نوشتار بررسی چهره رحمانی هنر از دیدگاه فلسفه نیست بلکه تدقیق و بررسی این موضوع از زاویه علم تاریخ هنر است. گذشته از مسیر فلسفه، از طریق علم با نقب زدن

به هزار توهای تاریخ و مطالعه و تحقیق پیرامون آثار هنری بی شماری که به ارث رسیده از ورای هزاره ها و کشف موضوع و انگیزه های تکوین آنها بطور عملی و علمی مهر تأییدی به التزام دین با هنر می زند که مقصود این نوشتار با بررسی مختصر هنر انسانهای اولیه و بعضی از ادوار نخستین و باستانی تاریخ هنر، کشیدن دلوی از این لایتناها بحر است که:

آب دریا را اگر نتوان کشید

پس بقدر تشنگی باید چشید

۴- دین جویی، تمایل همیشگی و جاودانه انسان:

دین جویی و دین خواهی از آنجائی که ریشه فطری دارد و تمایلی است که با نهاد انسان سرشته شده است از این روی نه هیچگاه و نه هیچ لحظه ای از انسان جدا بوده و نه جدایی آن در هیچ حد از آینده متصور است. متتهای مراتب، تجلیات و ظهورات دین جویی در طول تاریخ به حدی متفاوت بوده و می باشد که گاه مصادیق آن با انگیزه دینی بسیار با فاصله می نماید.

ارنست رنسان می گوید: «ممکن است آن چیزهائی که ما آنها را دوست می داریم و تمامی

آن چیزهائی که از لذائذ و نعمت های زندگی می شماریم از میان برود ولی محال است که دین از میان بشر نابود شود». (۶)

یونگ روانشناس معروف می گوید: «مردان و زنان کنونی همان اندازه فطراً مذهبی هستند که در گذشته بودند». (۷)

۵- دین چیست؟

دین به یک تعبیر عبارت است از اعتقاد به این موضوع که عالم محسوس، تمامی حقیقت نیست و در پس پرده مادیت، حقایق معنوی نهفته است و اعتقاد به اینکه نیروی ماورایی و مافوق نیروهای طبیعی و مادی وجود دارد که عالم، نتیجه و معلول فیض اوست.

تایلور دانشمند انگلیسی، دین را این گونه تعریف می کند:

«دین، ایمان به موجودات روحانی است».

اعتقاد به نیروهای ماورایی را نیز دین گفته اند. در قرون جدید، تلاش شد تا بسیاری از موضوعات و واژه ها تعریف شود اما این به منزله کشف آنها نبود بلکه عمل کرد دانشمندان قرون جدید، معطوف به دسته بندی و کلاسه کردن این مفاهیم و تعریف مجدد آنها شد که هزاران سال در

زندگی بشر وجود داشت، زیرا در قرون جدید، انسان اروپایی کوشید تا با رجعت به ژرفای تاریخ خود، یافته‌ها را مجدداً ارزیابی کرده و صدق و کذبشان را محک زند. دوره یاد شده به «روشنگری» موسوم شده است و خصیصه اصلی این دوره، دیالوگ با گذشته و نقد آن است.

فصل دوم: تاریخ

تاریخ، از مهمترین مقولاتی است که در این نوشتار بر آن تأکید شده است، تاریخ هنر، منبع اخذ آثاری است که هزاران هزار از آثار هنرهای با مضامین و اهداف دینی در آن به ثبت رسیده است.

۱- معنی تاریخ:

تاریخ به یک اعتبار به معنای سرگذشت است و به همین دلیل، هر موضوع و هر شیء، دارای تاریخ یا سرگذشتی است. تاریخ طبیعی انسان سرگذشت و سیر تطور فیزیولوژیک انسان می‌پردازد. تاریخ فلسفه، تاریخ هنر، تاریخ طبیعی زمین، تاریخ ادیان، تاریخ تمدن، و... از جمله موضوعات متعددی هستند که هر کدام، سرگذشت موضوع خاصی را در دستور خود دارد اما مراد این

نوشتار، تاریخ تمدن و تاریخ هنر به عنوان... آن است تاریخ و سرگذشت انسانها به لحاظ افعال و رفتار^(۸) که سبب ایجاد مدنیت شده است.

۲- تاریخ تا چه حد قابل انکاست؟

استاد شهید مطهری در مقوله فلسفی شناخت، بر تاریخ به مثابه یکی از منابع شناخت تأکید می‌ورزد، زیرا سبب می‌گردد نسل حاضر نسبت به عملکرد نسل‌های گذشته، وقوف یابد و عبرت گیرد.

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

«قل سیروا فی الارض و انظروا کیف کان

عاقبة المكذبین»^(۹)

با محفوظ داشتن اهمیت تاریخ، نباید از این نکته غافل گردید که تاریخ چه بسا موجب گمراهی شود زیرا تاریخ، گزیده افعال و اقدامات بشری است نه همه آنها، ضمن آنکه تحریف وقایع بوسیله مورخان قلم به مزد از مهمترین موانع در جهت وقوف بر حقیقت ماجراهایی است که بر انسان گذشته است.

سهام عمده اطلاعات تاریخی، دست نوشته‌های مورخانی است که غالباً تحت تأثیر

قدرتهای وقت بودند و تاریخ را آنچنان می نوشتند که سلاطین را خوش آید. همچنانکه تمامی کتب مقدس به جز قرآن کریم از تحریف و دستبرد مصون نمانده اند، البته اگر اراده الهی اقتضا نمی کرد شاید قرآن نیز به سرنوشت سایر کتب مقدس دچار می آمد. ^(۱۰) باید پذیرفت که تاریخی که ما بعنوان مجموعه اطلاعات از مردمان باستانی و قدیم دریافت می کنیم، بی شک دستخوش تحریفات آشکار و ناپیدا گردیده است.

صرف نظر از تحریفات سنتی توسط مورخین دربارها، که امکان بهره گیری بی شائبه از تاریخ را ممکن نمی سازد، رجوع علمی و روش تجربی انسان قرن بیستم نسبت به تاریخ است که سبب غامض تر شدن موضوع شده است. به تعبیر دیگر، انسان در تاریخ نوین کوشید با رجوع به گذشته انسان، فرهنگ بشری را در ترازوی تمدن جدید و با میزان روش تجربی، توزین نموده و ارزشگذاری نماید. در این سیر، بشر بر بسیاری از اندوخته های فرهنگی و معنوی، به سبب به تجربه در نیامدن آنها خط بطلان کشید. بخصوص فرهنگ دینی بشریت، به بهانه خرافه و اینکه اینگونه اعتقادات نتیجه جهل و ترس او در ادوار گذشته بوده از اعتبار ساقط شد. تاریخ هنر اصولاً نتیجه چنین روندی

است. تاریخ هنر، مولود اندیشه نوین غرب است، در گذشته بشریت، تاریخ هنر به گونه یک علم مستقل و گسترده وجود نداشت. بنابراین مجموعه دست آوردهای بشر قرن نوزده و بیست که به عنوان تاریخ هنر عرضه شده، عمدتاً نتیجه تأثیرات اندیشه ها و ایدئولوژی های کاملاً مادیگرایانه و پوزیتیویستی و یا حداقل لائیکو اندیشمندان اروپایی است که در این میان، صاحب نظران مارکسیست، جای ویژه ای را بخود اختصاص می دهند.

با کاستی ها و غرض ورزیهایی که احیاناً در متون مکتوب تاریخی مشاهده می شود. به تحقیق می توان گفت میراث هنری بشر و کلاً مصنوعات بر جای مانده، صادق ترین... گذشته انسان بشمار می روند. آنجا که انسان در درک حقیقت تاریخی انسان توسط منابع مکتوب در می ماند، باید به منابع مصنوع و هنری مراجعه کند. این موضوع، خاصه در تاریخ هنر که موضوع آن بررسی اشیاء هنری انسان در تاریخ است، از اهمیت بالاتری برخوردار است. متتهای مراتب، لازم است با روش های صحیح به سراغ تحلیل تاریخ هنر رفت. آثار هنری و مصنوع بر جای مانده از مردمان باستانی است که قطعاً هر کدام، خود تاریخی مدون

از نوع گرایشات، تمایلات و عملکردهای آنان را به نمایش می‌گذارد که البته ملفوف رمز و راز است و قفل آن جز با کلید ریاضت و تحقیقات دامنه‌دار گشوده نمی‌گردد. از این روی بررسی دقیق و نقد و تحلیل آثار هنری در بستر تاریخ از بهترین طرق جهت نائل آمدن به حقیقت تاریخ است. به قول مرحوم جلال آل احمد: «تاریخ هر ملتی، ادبیات (هنر) آن است و مابقی، جعل است».

اصولاً اگر تاریخ، مجموعه وقایع باشد که مکتوب شده است، هنر و هر اثر هنری نیز واقعه‌ای است که در بستر یک فرهنگ با همه ویژگی‌هایی که هویتش را مفهوم می‌کند اتفاق افتاده است، با این تفاوت که واقعه از بین رفته است و تنها شرح دگرگون شده‌ای از آن باقی است، اما واقعه هنری که همان خلق اثر هنری باشد، در بستر زمان باقی است و زبانی است که می‌تواند بدون تحریف، از فرهنگی که منجر به ساخت و خلق آن شده، سخن گوید.

ایضاً آثار هنری نیز از دسترس تحریف و انحراف مصون نمانده است و چه بسا محتوای حقیقی بسیاری از آثار هنری که در گذر نقد و تحلیل‌های نادرست نقادان و پژوهشگران مکتوم ماند و محتوایی را به غلط به آن نسبت دهند که از

حقیقت آثار بدور است و نتیجه سرشکن کردن دیدگاه‌های منتقدان و هنرشناسان است.

همانطور که اروپائیان و کلاً غرب با دیدگاه‌های فلسفی و فکری خاص خود نسبت به فرهنگ، هنر و تمدن بشری به ارزیابی می‌نشینند و آنرا محک می‌زنند، این حق در مورد هر فرد، قشر یا نژاد و کشوری دیگر نیز محفوظ است، بخصوص برای تبیین هنر بومی خود، لذا چه بهتر که هنر شرقی، هنر ایرانی و هنر اسلامی نه از زبان یک اروپایی بلکه از زبان یک ایرانی، یک مسلمان و کلاً یک شرقی مورد مذاقه و نظر قرار گیرد.

علم تاریخ هنر، بطور جدی و گسترده از قرن نوزدهم آغاز گردید. قرن نوزدهم اروپا، بدلیل وضعیت فکری حاکم بر آن، شاید تنها دوره‌ای از اروپا باشد که بیشترین دیدگاه‌های بی‌دینی و ضد دینی بر آن حاکم است و مسلماً این روحیه بر چگونگی تحلیل و تحلیل‌های دانشمندان تاریخ هنر این دوره در دوره‌های بعدی تأثیرات شگرف گذاشت.

در قرن هیجده و نوزده، اروپا دچار انقلابات و تکان‌های شدیدی گشت و سبب گردید تا نظر انسان اروپایی نسبت به سنت و اصولاً تمامی ره‌آورد

انسانی دگرگون شده و آنها را از زاویه‌ای فارغ از گرایشات و علقه‌های مذهبی بنگرد و جامعه مدرنیته و ایدئولوژی مدرن با محوریت عقلانیت غربی بر همه نهادها مستولی شود. تاریخ و تاریخ هنر به معنای یک علم نیز مشمول این روند گشته به گونه‌ای که بسیاری از آداب و رسوم، مواضع و عملکرد انسانها در طول تاریخ در منطق خشک علمی و بدون رسمیت دادن به جنبه‌های متافیزیکی، مورد مذاقه قرار گرفت. (۱۱)

دیدگاه‌های پوزیتیویستی بررسی‌کنندگان و پژوهشگران تاریخی سبب گردیده تا گرایشات دینی مردم در طول تاریخ را که به انحاء گوناگون تجلی نموده، نتیجه جهل، خرافه پرستی، و وهمیات تلقی کنند، در صورتی که بررسی حقیقی گرایشات یاد شده بهترین گواه بر وجود نیروهای خداجوی در انسانهاست. متأسفانه سهم قابل توجهی از اطلاعات تاریخی ما از کتب و منابعی تهیه می‌شود که دستاورد و نتیجه تحقیقات اینگونه پژوهشگران است. و این بستر چه بسا انحرافات گاه غیر قابل جبرانی را به نوع تحلیل‌های ما عارض می‌نماید.

فصل سوم: تمدن

تمدن، مجموعه دستاوردهایی است که

بشریت به طبیعت اضافه کرده است. مدنیت نتیجه تصرف انسان در هیئت خدادادی موجود می‌باشد. ایجاد تمدن به منظور بهره‌گیری هر چه بهتر و هر چه بیشتر از طبیعت صورت گرفته. انسان، روزی مقهور طبیعت بی‌رحم بود اما از روز اول کوشید تا بر این توسن تیزپای و چموش، لگام زند. اگر عقل انسانی منجر به استخراج ظرفیت‌های جسمانی طبیعت شد و باعث شد تا مواهب مادی طبیعت به کام بشر جاری گردد، اراده زیبایی‌خواهی انسان سبب شد تا جلوه‌های زیبایی طبیعت به کام و ذائقه هنر دوست انسان سرازیر گردد، بنابراین هنر، صورت زیبای تمدن انسانی است.

۱- تعریف تمدن:

تمدن از مدینه به معنی شهر مشتق شده است. سیویل نیز یعنی انسان شهری، لباس سویل به معنی لباس شهری، تمدن به معنی شهرنشین شدن، حضارت، به آداب و اخلاق شهریان خوی گرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره است. این واژه ترجمه Civilization است.

تمدن به یک اعتبار به مجموعه ساخته‌های مادی و معنوی انسان گفته می‌شود.

۲- معنی فرهنگ:

فرهنگ به معنی ادب، تربیت، دانش، علم و معرفت، به فعلیت رساندن و ارتقاء استعداد های درونی فرد و اجتماع، رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم به کار رفته است. ترجمه Culture است.

«واژه فرهنگ در زبان فارسی، مشتق از ریشه پهلوی فرهنگ Frahang - از فر (پیشوند) و هنگ (از ریشه hang) اوستایی) - است به معنای ادب و تربیت که با مفهوم Culture در زبانهای انگلیسی و فرانسه شباهت نزدیک دارد. Culture نخستین بار در قرن یازدهم میلادی در اروپا ابداع و به دو معنا به کار برده شد: نخست به عنوان «مراسم دینی» و دوم به تعبیر کشت و زرع بر زمین. در حال حاضر، Culture در فرهنگهای اروپایی به معنای دوم یعنی کشت و زراعت نیز به کار می‌رود. اما اندیشمندان و هنرمندان عصر رنسانس بودند که واژه Culture را برای نخستین بار در بعد معنویش به معنای فرهنگ به کار بردند.» (۱۲)

تمدن، ترجمه Civilization در زبان اروپایی است که آن هم از مفهوم شهر، اخذ شده است. ریشه یابی کلمه تمدن در فرهنگها نشان می‌دهد که اصولاً تمدن با شهرنشینی مقارنت دارد

و بیشتر به مجموعه ساخته‌های بشری گفته می‌شود که در شهر تبلور می‌یابد و یا شهر تمثیلی از آن تلقی می‌شود.

توضیح بالا، دلالت بر معنای خاص تمدن است و الا تمدن در معنای عام، آن بسیار فراگیرتر از فرهنگ شهری و ساخته‌های شهری است.

۳- تمدن به معنای عام:

تمدن به معنای عام، از آغاز تصرف انسان در طبیعت آغاز شده و اولین شیء ساخته شده و دگرگون شده بوسیله انسان که احتمالاً سنگی صیقل داده، بوده است، سنگ بنای تمدن بشری گذاشته می‌شود. به قول دکتر شریعتی، آن انسان ابتدایی که اولین بار با کنار هم گذاردن چند خشت، اجاقی درست می‌کند، مثل انسان امروزی، متمدن است اما در مراتب تمدن تفاوت دارد.

۴- تصرف چیست؟

تمدن و فرهنگ و هنر بشر، نتیجه تصرف او در طبیعت است. انسان در برابر طبیعت چاره‌ای ندید و نمی‌بیند که برای کامیابی و بهره‌وری، این توسن وحشی را متناسب با خواسته‌ها، آرمانها و ظرفیت‌ها و قابلیت‌های خود مهار نماید و ریخت

آن را دگرگون نماید که تکنولوژی، هنر، اساطیر،... نتیجه آن است.

البته در ادامه به اقوال دانشمندان، پیرامون عامل یا عواملی که در تکوین تمدن‌ها شاخص‌اند اشاره خواهد شد، اما پیش از آن لازم است تا «تصرف» مورد مذاقه قرار گیرد.

انسان از اولین لحظات خلقت، اهداف، تمایلات و خواسته‌هایی داشت که متکی بر اراده خود سعی نمود از کوره راه‌های طبیعت و تاریخ عبور نماید و به آن برسد.

انسان در برابر خود، طبیعت قهار، وحشی، ناآرام، سخت‌گیر و در عین حال مهربان را داشت. طبیعتی که هم مأوا و ملجا او بود و هم عامل ترس و فرار او. او برای آنکه بتواند از شر لگدهای هولناک این توسن در امان ماند و راکب او باشد، رفته رفته کوشید، طبیعت را رام کند و قهاریت و رافت او را توأمان بشناسد. انسان از این روی دو روح را برای طبیعت قائل شد و در امتداد آن به رب‌النوع‌های خیر و رب‌النوع‌های شر معتقد شد. انسان اولیه در ابتدا با شناخت نسبی طبیعت دریافت که می‌تواند از امکانات آماده طبیعت بهره‌برداری کند. او با گردآوری غذا شکم خود را سیر کرد و با پناه بردن به مامن‌هایی مانند غارها،

شکاف صخره‌ها، فراز درختان از شر دشمنان در امان ماند. او پس از هزاران سال دریافت که با تبدیل ساخته‌های طبیعت به ساخته‌های مصنوعی می‌تواند بهره‌برداری‌های بیشتری را ببرد.

شاید هزاران سال طول کشید تا انسان دریافت که طبیعت به همان حالت بکر و دست نخورده برای او ایده‌آل نیست و ایده‌آل او در دخل و تصرف و دگرگون ساختن طبیعت است که تأمین می‌شود.

انسان در ابتدا کوشید تا آنجا که ممکن است کارکردهای طبیعی اشیاء را تغییر دهد. او سعی کرد اشیاء را با کارکرد ویژه‌ای که در ذهن تصور کرده بود، بسازد و این گام، اولین سنگ بنای تصرف در طبیعت است که تنها مختص انسان نیست. بعنوان مثال گفته می‌شود در آفریقا میمون‌هایی وجود دارد که برای بدست آوردن میوه از شاخه‌های دور از دسترس، از چوب‌های نسبتاً بلندی استفاده می‌کنند. احتمال می‌دهند این عمل ممکن است جزء اولین افعالی باشد که انسان انجام داده است.

اگر بفرض چنین باشد، تصرفی که انسان در این مرحله انجام داده آن است که انسان آن تکه چوب را از کارکرد طبیعی خود خارج ساخته و به آن کارکرد ویژه و مطابق با خواسته‌های خود داده

است. تکه چوب افتاده در گوشه جنگل، برای بدست آوری آسان میوه از درخت خلق نشده است، بلکه این ذهن انسان است که از آن تکه چوب به نحو خاصی بهره می‌گیرد، اما این تکه چوب کاربرد خاص خود را داشته و دارای قابلیت محدودی بوده، اما این نیاز انسان بعلاوه قدرت فکر و اراده تصرف او بود که سبب شد این چوب در نهایت به یک نردبان تبدیل شود و مأموریتی را که ذهن و اراده انسانی آن را تدارک کرده بود به انجام رساند.

سیر تصرف انسان در بستر تاریخ، تمدن مادی انسان را ساخت و این سیر همچنان ادامه دارد و هر لحظه و هر گام این توسن وحشی طبیعت در دست انسان رام‌تر می‌شود و تسلط انسان بر او افزون‌تر.

۵- تصرف معنوی:

تأمین نیازهای مادی انسان مانند سیر کردن شکم، رفع تشنگی، مامن‌گزینی و... تنها پاسخگوی جنبه‌ای از خواسته‌های انسان بود، انسان به موازات نیازهای مادی، نیازهای معنوی هم داشت که حرکت در جهت برآورده ساختن آن سبب ایجاد فرهنگ شد.

فرهنگ در یک تعبیر عبارتست از مجموعه اعتقادات، داشته‌ها و ساخته‌های معنوی انسان.

انسان در شبهای طولانی غار احتیاج به سرگرمی داشت. شاید این نیاز، قصه‌گویی و داستان‌سرایی را پی‌افکند. انسانهای اولیه پس از یک روز پرتلاش و سخت، شب هنگام با گفتن شرح ماوقعی که بر آنها رفته بود ضمن انتقال تجربه به جوان‌ترها در ضمن سرگرم نیز می‌شدند. قصه، شعر و... جزء ساخته‌های معنوی انسان و به تعبیری تصرف او در طبیعت خشک، خشن و بی‌روح است. انسان مطابق با مقیاس‌های روحی خود آغاز به ارزش‌گذاری نمود. خورشید، سمبل روشنی گرفته شد، زیرا ترس شب را زایل می‌کرد، خفاش، سمبل خون‌آشامی، زیرا مزاحم انسان در غار می‌شود. اساطیر، جزء ساخته‌های معنوی به شمار می‌رود. به قول دکتر شریعتی، اساطیر، تاریخی هستند که می‌باید اتفاق می‌افتاد ولی نیفتاد. اگر تمدن مادی، نتیجه تصرف عقل حسابگر و محاسبه‌گر انسان است، تمدن معنوی، مرهون تصرف دل و روح انسان است.

«شناخت و خلق زیبایی، نتیجه استعداد و وجدانی خاص است در آدمی» «که هنرها همه فرزندان این قدرت و این نیرویند. همه هنرها و

همه هنرمندان تجلی این استعدادند، زیبایی شناسی از نوع هیچ یک از آن بینش‌ها نیست. آن بینش‌ها همه، هنرمند را مسخره می‌کنند، به هنرمند حمله می‌کنند و درکش نمی‌کنند که هنرمند منطق و استدلالی خاص خویش دارد و عقل و منطق را نمی‌پذیرد، اما احساس زیبایی شناسی و وجدان هنری ما او را بشدت قبول می‌کند و بهتر از استدلال عقلی می‌پذیرد. مثلاً شمع از نظر علمی، فلسفی و تکنیکی قطعه مومی است به ضمیمه مقداری پنبه و پروانه هم حیوانی است که به تصادف در آتش می‌سوزد. اما از نظر وجدان ادبی، این یک حادثه عظیم انسانی است:

وفای شمع را نازم که بعد از سوختن هر دم
به سرخاکستری در ماتم پروانه می‌ریزد (۱۳)

البته ساخته‌های مادی و معنوی بحدی درهم تنیده است که غالباً نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا ساخت زیرا هر ساخته مادی نیز مبتنی بر موازین فکری جهان‌بینی و ایده‌آلهایی است که خود، جزء تمدن معنوی به شمار می‌رود. شاخص ساخته‌های مادی آن است که نیازهای غریزی و طبیعی انسان را برآورده کند اما ساخته‌های معنوی، نیازهای غیرغریزی و غیرمادی و فطری انسان را برآورده می‌کند.

به قول دکتر شریعتی، لباس، یک ساخته مادی است اما مد لباس یک ساخته معنوی است. لباس تا زمانی که در حد پوشش انسان و مدافع او در برابر سرما و گرماسی یک ساخته مادی است اما هنگامی که پای آرایش و زیبایی لباس به میان می‌آید وارد حیطه ساخته‌های معنوی می‌گردد.

۶- رابطه تمدن و هنر:

هر تمدن و فرهنگی دارای روحی است که این روح در آثار هنری به گونه‌ای متجلی است. بدین ترتیب که براساس شناخت مبانی و جهان‌بینی و منش هر تمدن یا به تعبیری، درک و شناخت روح تمدن می‌توان رمز و رازهایی که بر مجموعه آثار، سایه افکننده را کشف نمود. عکس این موضوع نیز صادق است، به این گونه که می‌توان با تحلیل مجموعه آثار متعلق به یک فرهنگ و تمدن، به زیربنا و جهان‌بینی آن فرهنگ پی برد. بنابراین به تحقیق می‌توان گفت که هنر هر سرزمین و هر قوم، آینه سیمای اعتقادات، منش و فرهنگ هر قوم است. بعنوان مثال اگر تندیس‌های دوره کلاسیک یونان را عریان می‌بینیم دلیل آن را با بررسی دقایق فرهنگ عمومی این قوم و فلسفه‌های رایج در آن زمان می‌توان به سهولت پی برد و بالعکس مسئله

هم میسر است؛ با بررسی فرهنگ عمومی می توان ویژگیهای هنری را گمانه زنی کرد، همانطور که با بررسی فرهنگ عمومی رومیان می توان دلیل تسلط رئالیسم بر آثار هنری آنها را حدس زد، با بررسی آثار اهرام ستبر و شکوهمند مصری یا زیکوراتهای عظیم بین النهرین و... می توان به مبانی فکری قومهایی که موجد این آثار بودند، پی برد.

نظر به مراتب فوق و علم به این موضوع که هنر، صورت زیبایی هر تمدن و فرهنگی است یا به تعبیری، هنر، زیباترین تجلی اندیشه و صورت هر قوم و فرهنگ و تمدنی است، شایسته است که به اختصار، نگاهی به مبانی تمدن و فرهنگ داشته باشیم.

۷- جایگاه اولیه تمدن:

یکی از بحث های که ذهن باستان شناسان و مورخین و پژوهندگان جوامع بدوی را بخود مشغول داشته، این است که تمدن به معنای خاص آن که مقارن نوعی شهرنشینی است. برای اولین بار در کجای این کره خاکی پدید آمد.

گرچه بعضی از آنها اظهار می دارند که نمی توان به این سؤال پاسخ دقیق و روشنی داد اما عموم

اندیشمندان و صاحب نظران، شرق و مقدمتاً قسمتی از شرق یعنی محدوده کشورهای مصر، سوریه، فلسطین، لبنان، ترکیه، عراق و ایران را اولین مناطقی می دانند که در آن تمدن پیشرفته بوجود آمده است.

جالب است که این پاسخ، خود، سؤال مهم دیگری را ایجاد می کند که پاسخ آن قطعاً از پاسخ سؤال اول دشوارتر است و آن این است که چرا شرق، گهواره تمدن بشری شده است و خاصه این بخش از شرق که اصطلاحاً به آن خاور نزدیک اطلاق شده، در تکوین تمدن، گوی سبقت را از سایر مناطق ربوده است.

بررسی تمدن بشری پیش از آغاز نهضت تمدن شرق، نشان می دهد که در اطراف و اکناف جهان -

در آفریقا، اروپا، و آسیای دور و... - در پیشرفت انسانها تقریباً نوعی یکدستی و یکسانی دیده می شود لذا باید یک عامل خارجی دخالت کرده باشد و انسانهایی که در منطقه خاور نزدیک زندگی کرده اند را با پیشرفتی تصاعدی به دروازه های مدنیت رهنمون شده باشد. با دلایل و شواهدی بسیار این عامل خارجی را می توان بعثت انبیاء الهی شمرد. (۱۴)

تاریخ ادیان الهی دلالت دارد که بیشترین

پیامبران خدا در شرق و خاصه در همین حاشیه یعنی از مصر و فلسطین گرفته تا ایران مبعوث شده‌اند و از آنجائی که پیامبران یاد شده که شمارشان از صد هزار افزون است متکی و متصل به قاموس وحی الهی و علم مطلق بوده‌اند قطعاً در رهنمون ساختن انسان به بنیانگذاری مدنیت، نقش اصلی را ایفا کرده‌اند.

وجود اعتقادات عمیق دینی در تمدنهای این حاشیه، خاصه بین‌النهرین بطوری که انفکاک دین از افعال و سکناات آنها را غیر قابل تصور کرده، شاهی بر این مدعا است. اصولاً این مردمان وجود را امری مقدس می‌پنداشتند و بر اساس اعتقادات دینی، شالوده زندگی و مدنیت خود را بنا کرده‌اند.

با بررسی تاریخ بین‌النهرین مانند موضوع نوح - اسطوره گیلگمش و تشابه آشکار آن به موضوعات عهد عتیق بخوبی نقش و تأثیر پیامبران الهی را گوشزد می‌کند، به گونه‌ای که گناه تاریخ بین‌النهرین به قبل و بعد از طوفان تقسیم شده.

۸- تمدن مصر یا بین‌النهرین:

در اینکه شرق، مهد تمدن بوده است شکی وجود ندارد، اما در اینکه کدام قسمت از شرق

برای اولین بار صاحب تمدن شده، با اختلاف نظرهای توأم است.

معمولاً تاریخ تمدن و تاریخ هنر باستان را از بررسی مصر و هنر مصر، آغاز می‌کنند، در حالیکه اکتشافات و تحقیقات نوین بر تقدم تمدن بین‌النهرین گواهی می‌دهد. به گونه‌ای که گاردنر می‌گوید: «مجبوریم در این ترتیب سنتی، تجدید نظر کنیم. بین‌النهرین باید در صدر مطالعات تاریخ هنر جهان باستان قرار داده شود». (۱۵)

۹- منشأ واحد تمدن‌ها:

تشابهات عمقی در بین فرهنگهای گوناگون انسانی در حدی است که بعضی از اندیشمندان، تز منشأ واحد فرهنگ‌ها و تمدنها را اظهار داشته‌اند که از آن جمله می‌توان به مکتب «فیضان» diffusionist اشاره داشت.

بهاء‌الدین خرمشاهی در کتاب دین پژوهی می‌نویسد:

«نظرگاه عمدتاً تکاملی مکتب‌های انگلیسی و فرانسوی (بجز چند استثنای قابل توجه نظیر لنگ و ماوس) با مکتب فیضان‌گراها (diffusionist) یا مکتب - فرهنگی تاریخی - تقابل یافت. مکتب و کمانی؟ فیضان‌گرا قائل به این بود که شباهات

فرهنگ‌ها در مناطق مختلف، ناشی از فیضان یافتن از یک سرچشمه واحد است که نهایتاً به مهاجرتها یا سایر تماسها در روزگاران پیشین مربوط می‌گردد. مسأله - ادوار فرهنگ - (یعنی جامعتهای فرهنگی متمایز و مشخص که ممکن است در یک منطقه جغرافیایی یافت شود و ناشی از انواع و اقسام مهاجرتها ی کوچک و محدود است) با این نظر، همسو و هم راستاست. فیضان‌گراها معمولاً برآنند که کشفیات فرهنگی نمی‌توانسته است در چند منطقه، به نحوی جدا و مستقل از هم رخ دهد، لذا فیضان یا سرریز از یک سرچشمه اصلی برای ظهور آنها در منطقه‌های گوناگون لازم بوده است» (۱۶)

تشابه اساطیر، داستانهای فولکوریک، آرزوها و آرمانهای قومی، رسومات و آداب نشان می‌دهد که تمدنها و فرهنگ‌ها از یک منشاء و منبع واحد سرچشمه گرفته‌اند. اسطوره‌شناسان معتقدند که منشاء بسیاری از اساطیر در سرزمین‌های مختلف یکسان است، منتهای مراتب، هر اسطوره در منطقه‌ای از زمین در بین قومی خاص، ویژگی‌های خاص آن قوم را بخود گرفته و آن اسطوره در گویش و فرهنگ آنها به گونه‌ای خاص، استحاله شده است.

۱۰ - نظریه بعثت پیامبران:

شاید بسیاری از دانشمندان اروپایی، منشاء واحد فرهنگ‌ها را بپذیرند اما هنگامی که در مقام منشاء‌یابی و دلیل و تحلیل برمی‌آیند از مواضع لائیکی برخوردار می‌نمایند و این سبب می‌گردد تا حقیقت ماجرا مستور بماند.

یکسان بودن مفاهیم مذهبی و تشابهات گسترده در تمدنها و فرهنگ‌ها، اساطیر و آداب و رسوم... آیا دلیل این موضوع نیست که هادی یا هادیان این فرهنگ‌ها و تمدنها، مشترک و یکسان بوده است. در باورهای مذهبی ما از ۱۲۴ هزار پیامبر سخن آمده که تماماً رسالتشان ابلاغ پیام‌ها و ارزشهای الهی در بین اقوام گوناگون بوده است. پیامبران الهی گرچه متعدد بوده‌اند اما بدلیل اتصال به وحی، دارای یک پیام واحد بودند و آن، رهنمون ساختن انسان به حق بوده است. آیا این نظریه نمی‌تواند موضوع تشابه دقایق فرهنگی بشری من جمله هنر را توضیح دهد؟ متأسفانه، تاریخ مدون بشری نام پیامبرانی را که ثبت کرده است، به کمتر از انگشتان یک دست می‌رسد، در حدی که حتی حضرت مسیح علیه السلام را نیز گاه در حد یک اسطوره و یک موجود ذهن ساخت برمی‌شمردند. این درحالیست که حضرت مسیح، جزء آخرین پیامبران الهی بوده است. از محتوای کلام اندیشمندان اروپایی حس می‌شود که آنها

اصولاً پیامبران و تعالیمشان را بیشتر از نقطه نظر اساطیر و موجودات غیرواقعی می‌نگرند.

اگر نظریهٔ منشاء واحد انسانها و تمدنها را بپذیریم این نتیجه عاید می‌شود که تمدنهای مناطق گوناگون نتیجهٔ مهاجرت‌های اقوام می‌باشد. جالب است بدانیم که از حدود ۲۷ تمدن شناخته شده در دنیا همگی نتیجهٔ مهاجرت بوده است. (۱۷)

تمدنهای یونان، مصر، ایران، اتروسک‌ها، سومریان، آشوریان، اکدیان و... نتیجهٔ مهاجرت بوده است. قرآن کریم، مهاجرت را همپایه جهاد گرفته است. (۱۸)

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ر.ک به کتاب انسان کامل، تألیف شهید مطهری.
- ۲- یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا.
- ۳- جلد هفتم ترجمه تفسیر المیزان صفحات ۲۴۱ - ۲۴۳ به نقل از کتاب توسعه و مبانی تمدن.
- (۴) ترجمه المیزان ص ۹۱ به نقل از کتاب توسعه و مبانی تهران.
- (۵) ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً.
- (۶) پیوند انسان و مذهب، عباسعلی عمید زنجانی، انتشارات برهان.
- (۷) همان مأخذ.
- (۸) ر.ک به کتاب فلسفه تاریخ، استاد شهید مطهری.

(۹) قرآن کریم

(۱۰) انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون.

(۱۱) گاردنر می‌گوید: تاریخ‌نگاری معاصر شدیداً تحت تأثیر فلسفه‌های جدید است.

(۱۲) مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، رامین جهانبگلو، ص ۵۲ - ۵۳.

(۱۳) تاریخ تمدن، دکتر شریعتی.

(۱۴) البته کم و بیش این سؤال برای فلاسفه و پژوهندگان

تاریخ پیش آمده و پاسخ‌هایی نیز به آن داده شده از جمله

آرنولد توین بی، مورخ و فیلسوف معروف تاریخ مدعی

است که تمدن در دو جا به وجود نیامده است جایی که

خیلی خوش آب‌وهوا بوده و جایی که بقدری طبیعت بد

چهره و سخت و قاهر بوده که عملاً بشر را همواره

بصورت انفعال نگاه داشته مانند قطب‌های جنوب و

شمال که بقدری طبیعت قاهر است که عملاً رام نمودن

طبیعت وحشی غیر ممکن است توین بی براساس تیز

تهاجم و تدافع Respance challamy این مسأله را تجلیل

نموده است. جالب است ویل دورانت دقیقاً نقطه مقابل

ایشان نظر دارد.

(۱۵) هنر در گذر تاریخ.

(۱۶) دین‌پژوهی، جلد اول، بهاء‌الدین خرمشاهی.

(۱۷) شمار تمدنها از نقطه نظر دانشمندان متفاوت است

به یک اعتبار ۲۷ تمدن در دنیا بوجود آمده‌اند.

(۱۸) ان الذین آمنوا و جاهدوا و هاجروا بامرالهم و

انفسهم...